



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ آذر ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۲ صفر ۱۴۳۵

جلسه: ۱۰

موضوع کلی: طرق نقل روایت

موضوع جزئی: نسخه-رساله-مسائل-نوادیر

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در انحاء نقل روایت بود، عرض کردیم روایت به طرق مختلفی نقل می‌شود، اولین طریق برای نقل روایت، کتاب یا اصل بود. به اقوال مختلف پیرامون تفاوت کتاب و اصل اشاره کردیم و مقتضای تحقیق در مسئله را هم بیان کردیم.

عدم دلالت اصل بر اعتبار صاحب اصل:

نکته‌ای که در ادامه این بحث لازم است مورد اشاره قرار گیرد این است که آیا صرف اینکه کسی دارای اصل باشد مستلزم معتبر بودن او یا مدح اوست یا نه؟ یعنی همین که گفته شود اصلی به شخصی منتسب است مثل اصلی که ابان بن تغلب، ابان بن عثمان، زیاد بن منذر و امثال اینها دارند آیا موجب اعتبار اینهاست یا نه؟

به نظر می‌رسد اینکه کسی اصلی داشته باشد نمی‌توان به صرف اصل داشتن، اعتبار آن شخص را استفاده کرد. در بین بزرگان کسانی از جمله شیخ طوسی در عده به این مطلب اشاره کرده‌اند که اگر کسی به یک کتاب معروف یا اصل مشهور احاله داده شود و راوی هم ثقة باشد حدیث او را انکار نمی‌کنند اما چنین نیست که به واسطه اصل او را معتبر بدانند. شیخ طوسی در عده^۱ به این مطلب تصریح کرده و وجهی هم وجود ندارد که صرف اینکه کسی دارای اصل باشد موجب شود که ما آن شخص را معتبر بدانیم. اما مدح او را شاید بتوان استفاده کرد، فرق است بین معتبر بودن شخص یا مدح او، وقتی گفته می‌شود فلانی معتبر است بدین معناست که احادیثی که در اصل او آمده مورد قبول است و قول او پذیرفته می‌شود اما در مورد مدح می‌توان گفت کسی که دارای اصل است خود اصل داشتن موجب مدح صاحب اصل می‌شود.

این مطلب در عبارات بعضی از اعلام علم رجال هم وارد شده، یعنی در ترجمه بعضی از اعلام به این مطلب که او از اصحاب اصول است یا اصلی منتسب به اوست اشاره شده و این در واقع راهی است برای مدح؛ مثلاً شیخ طوسی در کتاب فهرست در ترجمه حسین بن علاء فرموده: «له کتابٌ یعدُّ فی الاصول»^۲ یا مثلاً درباره احمد بن حسین بن سعید فرموده: «له کتاب النوادیر و من اصحابنا من عده من جمله الاصول»^۳، همچنین نجاشی درباره ابراهیم بن مسلم می‌گوید: «ثقة ذکره شیخونا فی اصحاب الاصول»^۴، پس هم در رجال نجاشی و هم در کتب شیخ طوسی مشاهده می‌شود که در رابطه با افراد

۱. عده الاصول، ص ۳۳۸.

۲. الفهرست، ص ۷۹.

۳. همان، ص ۵۰.

۴. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۰۸.

مختلف این نکته که آن شخص دارای کتاب یا اصل است ذکر شده و ظاهر تعبیر اینها نشان می‌دهد همین که آن شخص را از افراد اصول شمرده‌اند نوعی تعریف و مدحی است برای آن شخص ولی توثیق او محسوب نمی‌شود مثل اینکه شخصی را از اصحاب یکی از ائمه (ع) ذکر کنند، در مورد اصحاب امام صادق (ع) ما این بحث را داشتیم که بعضی صرف ذکر یک راوی را به عنوان اصحاب امام صادق (ع) دال بر توثیق او می‌دانستند که ما این را نپذیرفتیم اما در عین حال با این که دال بر توثیق نیست مدح محسوب می‌شود، در ما نحن فیه هم مطلب از همین قرار است یعنی اصل یا کتاب داشتن مدح صاحب اصل یا کتاب محسوب می‌شود اما توثیق او را در پی ندارد.

طریق دوم: نسخه

منظور از نسخه روایاتی است که از خط امام (ع) استنساخ شده یا اینکه روایت از یک نسخه‌ای که مستنسخ از خط امام (ع) است نقل شده باشد، پس اگر کسی روایتی را از آنچه که امام (ع) نوشته استنساخ کند راهی برای نقل روایت محسوب می‌شود همچنین است اگر شخص با یک واسطه این کار را بکند؛ مثلاً شخصی روایتی را از روی خط و نوشته امام (ع) استنساخ کند و این شخص روایت را از نسخه مستنسخه از خط امام (ع) نقل کند. از ائمه (ع) از جمله از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) چنین نسخه‌هایی نوشته شده؛ مثلاً نجاشی درباره خالد بن ابی کریمه می‌گوید: «ان له نسخة عن ابی جعفر (ع)»،^۱ معنای این عبارت این است که خالد بن ابی کریمه از روی خط امام باقر (ع) استنساخ کرده است یا در مورد محمد بن ابراهیم وارد شده: «ان له نسخة کبيرة عن جعفر بن محمد (ع)»^۲ همچنین در مورد محمد بن عبدالله المدنی وارد شده: «ان له نسخة یسمی کتاباً»^۳، باز در مورد همین شخص وارد شده: برای او نسخه‌ای از ابی الحسن موسی (ع) و ابی الحسن الرضا (ع) وجود دارد.

به هر حال در ترجمه بسیاری از روایات ذکر شده که آنها از فلان امام (ع) دارای نسخه بوده‌اند، ممکن است بعضاً بر این نسخه‌ها اطلاق کتاب هم بشود کما اینکه نجاشی در مورد محمد بن عبدالله المدنی گفت: «ان له نسخة یسمی کتاباً»، پس اطلاق کتاب به مواردی که راوی از خط امام (ع) استنساخ کرده بعضاً اتفاق افتاده ولی اصطلاح کتاب با اصطلاح نسخه فرق می‌کند، چون ما قبلاً گفتیم کتاب مجموعه‌ای از روایات است که راوی آنها را نقل کرده اعم از اینکه با واسطه بوده یا بی‌واسطه ولی نسخه چیزی است که از روی خط امام (ع) استنساخ شده یا اینکه از نسخه‌ای که از روی خط امام (ع) استنساخ شده، نقل شده است.

طریق سوم: رساله

منظور از رساله روایاتی است که خود امام (ع) آنها را خطاب به یک شخص یا اشخاص متعدد و مختلف نوشته‌اند، آنچه در بین کتاب‌های حدیثی بعضاً از رساله امام سجاد (ع) یا امام باقر (ع) نقل می‌شود چیزهایی است که خود ائمه (ع) خطاب به یک شخص یا اشخاصی نوشته‌اند؛ مثلاً رساله حقوق امام سجاد (ع) از این قبیل است، یعنی توسط خود امام

۱. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. همان، ص ۲۵۹.

سجاد (ع) نوشته شده است یا رساله امام باقر (ع) که خطاب به سعد بن طریف الحنظلی نوشته‌اند^۱، همچنین امام کاظم (ع) رساله‌ای به علی بن سوید ساعی نوشته‌اند.^۲ پس یک نحوه از انحاء نقل روایات رساله است و به طور کلی رسائلی که از ائمه (ع) باقی مانده از مصادیق روایات محسوب شده‌اند.

طریق چهارم: مسائل

مسائل یعنی آن پاسخ‌هایی که ائمه (ع) به سؤالات دیگران به صورت شفاهی یا کتبی داده‌اند و به مسائل شهرت پیدا کرده؛ مثلاً گفته می‌شود مسائل علی بن جعفر، مسائل علی بن یقطین، مسائل محمد بن سنان و امثال آن که اینها مسائلی را از امام (ع) سؤال کرده و امام (ع) یا کتباً و یا شفاهاً به این مسائل پاسخ داده‌اند و اینها یادداشت کرده‌اند و مجموعه مطالبی که از ائمه (ع) به این کیفیت نقل شده در مجموعه‌ای تحت عنوان مسائل مندرج و باقی مانده است.

طریق پنجم: نوادر

منظور از نوادر روایات متفرقه‌ای است که در یک باب قابل جمع نیستند. معمولاً روایات به صورت منظم و مبوب در ابواب خاصی قرار می‌گیرند ولی ممکن است روایاتی باشند که در هیچ باب خاصی قابل ذکر نباشد لذا به این روایات که قابل ذکر در یک باب خاص نیستند نوادر گفته می‌شود، حتی ممکن است روایتی به ابواب مختلف مربوط باشد و قابل ذکر در یک باب خاص نباشد که این گونه روایات هم تحت عنوان نوادر ذکر می‌شوند.

یک خصوصیتی که در نوادر وجود دارد این است که غالباً در نوادر تبویب وجود ندارد. خصوصیت دیگر غیر مشهور بودن روایات نوادر است.

در مورد بعضی از روایات کتاب نوادر نام برده شده؛ مثلاً در مورد احمد بن محمد بن عیسی گفته شده: «له کتابُ النوادر».^۳

نتیجه:

مجموع آنچه برای نقل روایت وجود دارد همین طریقی است که به آنها اشاره شد و همه این طرق در یک جهت مشترکند و آن اینکه همه اینها روایت هستند، یعنی در همه این طرق روایت به معصوم (ع) اسناد داده شده و این گونه نیست که شخص از خودش مطالبی را نقل کرده باشد؛ مثلاً رساله امام سجاد (ع) در واقع چیزی است که خود امام (ع) نوشته‌اند لذا به معصوم (ع) اسناد دارد و رساله طریقی است که امام (ع) با نوشتن مطالبی را نقل کرده‌اند لذا مستند به معصوم (ع) است. پس همه این طرق در روایت از معصوم (ع) مشترک هستند و این گونه نیست که خود روایت هم طریقی مستقل برای نقل روایت باشد بلکه روایت در واقع نقل مطالبی است که از معصومین (ع) صادر شده که این نقل به طرق مختلفی مثل نسخه، رسائلی، مسائل، نوادر و امثال آن صورت گرفته است.

«والحمد لله رب العالمین».

۱. روضة الکافی، ص ۵۲، حدیث ۱۶.

۲. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۵۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۳۶.